

مؤلفه‌ها و چالش‌های تدوین شاخص‌های جرم زیست‌محیطی تحت عنوان جرم

بین‌المللی

مریم جام بزرگ^{۱*}

mjambozorg@yahoo.com

منصور پورنوری^۲

سید عباس پورهاشمی^۳

داود هرمیداس باوند^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۸

چکیده

بی‌تردید حفاظت از محیط زیست به عنوان مبرم‌ترین نیاز بشری برای دستیابی به کیفیت زندگی بهتر و تحقق اهداف توسعه پایدار در قرن بیست‌ویکم انکارناپذیر تلقی می‌شود که در عین حال با چالش‌های عدیده‌ای نیز روبه‌رو می‌باشد، چراکه انسان کنونی علیرغم درک نسبتاً قابل قبول از مفهوم محیط زیست، هنوز بر مدار توسعه بی‌رویه و ترجیح منافع کوتاه‌مدت فردی بر منافع بلندمدت زندگی می‌کند. هرچند پس از تشکیل کنفرانس استکهلم در نیمه دوم قرن بیستم، اسناد بین‌المللی متعددی در حفاظت از محیط زیست به تصویب رسیده است. ولی واقعیت امر این است که اغلب قواعد و معاهدات حقوق بین‌الملل محیط زیست که ناظر بر جلوگیری از آلودگی و تخریب محیط زیست هستند در مسیر جبران خسارات زیست‌محیطی حرکت نموده‌اند. اما شدت و عمق فجایع زیست‌محیطی در جهان امروز به گونه‌ای است که ضرورت توسل به اقدامات قاطعانه‌تری در حوزه مورد بحث احساس می‌گردد؛ اقداماتی که عاملین آلودگی و تخریب محیط زیست را به عنوان مجرم تحت تعقیب قرار دهد. در این مقاله سعی گردیده چالش‌هایی که جرم‌انگاری در سطح بین‌المللی با آن روبه‌رو است مورد بررسی قرار گرفته و مؤلفه‌های موثر و عمدتاً مثبت در تدوین شاخص‌های جرم‌انگاری زیست‌محیطی مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: جرایم زیست‌محیطی بین‌المللی، چالش‌های جرم‌انگاری، مؤلفه‌های موثر در جرم‌انگاری بین‌المللی زیست‌محیطی.

-
- ۱- دانش آموخته دکتری حقوق محیط زیست، مدیریت محیط زیست، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. *مسئول مکاتبات
 - ۲- استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.
 - ۳- استادیار گروه حقوق محیط زیست، مدیریت محیط زیست، دانشکده محیط زیست و انرژی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
 - ۴- استاد مدعو گروه حقوق محیط زیست، مدیریت محیط زیست، دانشکده محیط زیست و انرژی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Components and Challenges in Codification of the Indices for Environmental Crime as an International Crime

Maryam Jambozorg ^{1*}

yassermoarab@ut.ac.ir

Mansour Pournouri ²

Seyed Abbas Poorhashemi ³

Davoud Hermidas Bavand ⁴

Admission Date: June 12, 2016

Date Received: May 29, 2015

Abstract

There is no doubt that protection of environment is considered as the most critical need of human being for achievement of better qualities of life and realization of sustainable development goals in the 21st century. This is involved with numerous challenges, since the contemporary human still lives on the basis of irregular development and preference of personal short-term interests rather than long-term ones. Although several international regulations have been ratified for the protection of environment in the second half of the 20th century and after the establishment of Stockholm Conference, most of the regulations in international environmental law which aimed to prevent environmental pollution and degradation could only address the compensation for the environmental damages. However, the intensity of environmental disasters in today's world is to the extent that the need for performing more decisive actions is seriously felt; actions which could prosecute those who produce environmental pollution and degradations as criminals. This study attempts to investigate the challenges which criminalization is internationally faced and to highlight the effective and mostly positive components in codification of environmental crime indices.

Keywords: International environmental crimes; Criminalization challenges; Effective components in international environmental criminalization.

1- PhD Graduate, Department of Environment Management - Environmental Law, Faculty of Environment and Energy, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. * (*Corresponding Author*)

2- Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3- Assistant Professor, Department of Environment Management - Environmental Law, Faculty of Environment and Energy, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

4- Invited Professor, Department of Environment Management - Environmental Law, Faculty of Environment and Energy, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

مقدمه

در چند دهه گذشته و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم، جامعه جهانی به جرم‌انگاری فعالیت‌های مجرمانه‌ای پرداخت که به علت زشتی و شرارت ذاتی و یا دامنه تبعات منفی، جامعه جهانی را متضرر و وجدان عمومی بین‌المللی را جریحه‌دار می‌کرد. پس از تشکیل دادگاه‌های ویژه‌ای همانند دادگاه‌های نورنبرگ^۱، توکیو^۲ و به دنبال آن‌ها محاکمه مجرمان صرب در کشتار مردم بوسنی و هرزگوین، جامعه بین‌المللی به این نتیجه رسید که باید یک دادگاه بین‌المللی کیفری به صورت دائمی به جرایم بین‌المللی رسیدگی نماید. نهایتاً در سال ۱۹۹۸ اساس-نامه رم تصویب و صلاحیت رسیدگی به چهار جرم نسل‌کشی^۳، جنایات علیه بشریت^۴، جنایات جنگی^۵ و جرم تجاوز^۶ به دیوان کیفری بین‌المللی^۷ واگذار شد (۱).

حال سوال اینجاست که چرا با وجود آن‌که محیط زیست و حفاظت از آن امروزه یکی از مهم‌ترین مسایل جهان به‌شمار می‌رود، جامعه جهانی تا به حال نتوانسته است به تدوین و جرم-انگاری جرایم زیست‌محیطی بپردازد و این امر به حقوق داخلی دولت‌ها واگذار شده است (۲) و تنها جرایم زیست‌محیطی در اساس‌نامه سال ۱۹۹۸ رم تحت شرایطی، در زیرمجموعه جرایم جنگی قابل مجازات می‌باشند؟ این در حالی است که حقوق بین‌الملل امروزه در پی جرم‌انگاری بین‌المللی جرایمی همانند شکنجه، ارتشاء و تروریسم می‌باشد. در این حالت این سوال مطرح می‌شود که آیا جرایم و آسیب‌های زیست‌محیطی را نمی‌توان در حد و اندازه جرایم یاد شده دانست (۳)؟ این سوال از آن جهت دارای اهمیت می‌باشد که مسأله محیط زیست و آسیب‌های وارد به آن یکی از معضلات بشریت می‌باشد و نکته قابل توجه این جاست آسیب‌هایی که در زمان صلح توسط انسان به محیط زیست وارد می‌شود بسیار بیشتر از آسیب‌هایی

است که در زمان جنگ اتفاق می‌افتد و جرایم زیست‌محیطی اغلب در زمان صلح به منظور استفاده ابزاری برای به‌دست آوردن منافع و درآمدهای کلان صورت می‌گیرند. هر چند در دهه‌های گذشته، جامعه جهانی تلاش‌هایی برای جلوگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی نموده است، اما این اسناد بیش‌تر به قواعد و مقررات پیش‌گیرانه و یا بحث جبران خسارت و مسؤولیت مدنی دولت‌ها توجه داشته است.

در این مقاله تلاش شده است که به این سوالات پاسخ داده شود که با توجه به این‌که وقوع آسیب‌های زیست‌محیطی همه روزه رو به افزایش بوده و با توجه به این‌که بشریت به‌طور روزافزون با آثار و پیامدهای این نوع آسیب‌ها نظیر تغییرات آب‌وهوا، افزایش طوفان‌ها، بالا آمدن سطح آب‌ها در کره زمین، مهاجرت‌های زیست‌محیطی، از بین رفتن گونه‌ها و غیره درگیر می‌باشد، چرا تا به امروز نتوانسته است به جرم‌انگاری بین‌المللی زیست-محیطی بپردازد و یک سند واحد بین‌المللی همانند اساسنامه رم را تدوین نموده و به تصویب برساند؟ چه چالش‌هایی در جرم‌انگاری بین‌المللی زیست‌محیطی وجود دارد؟ آیا می‌توان به جرم‌انگاری زیست‌محیطی در آینده امیدوار بود و در صورت مثبت بودن پاسخ، چه مولفه‌ها و چشم‌اندازهای مثبتی در این زمینه وجود دارد؟

۲- مفهوم جرم زیست‌محیطی

در سالیان و قرن‌های گذشته انسان‌ها در ارتباط با محیط‌زیست به‌گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی محیط‌زیست در مالکیت آن-ها قرار دارد و هیچ‌گاه صحبت از جرم و آسیب‌های زیست-محیطی مطرح نبوده است. به تدریج با افزایش جمعیت در کره زمین، آلودگی‌های زیست‌محیطی نیز افزایش یافت و با صنعتی شدن جوامع، آسیب‌های زیست‌محیطی نیز چند برابر گردید، به‌طوری‌که دانشمندان معتقدند آسیب‌هایی که انسان در طول صد سال گذشته به کره زمین و محیط‌زیست آن وارد کرده قابل مقایسه با کل تاریخ بشریت نمی‌باشد.

در حقیقت در دهه‌های اخیر به محیط‌زیست و جلوگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی توجه خاصی شده است و حقوق نرم و

- 1- International Military Tribunal in Nuremberg
- 2- International Military Tribunal for the Far East in Tokyo
- 3- Genocide
- 4- Crimes against Humanity
- 5- War Crimes
- 6- Crimes of aggression
- 7- International Criminal Court (ICC)

جرم‌انگاری زیست‌محیطی برای حفاظت و حمایت از محیط-زیست بوده است (۲). در این راستا، دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که برای حفاظت از محیط‌زیست تنها نمی‌توان به راهکارهای حقوقی و اداری بسنده کرد و باید برای مقابله با آسیب‌های زیست‌محیطی به دنبال روشی جدی‌تر بود (۸).

از این‌رو دولت‌ها سعی کردند که در حقوق داخلی با تکیه بر قواعد حقوق عمومی و کمک از اسناد بین‌المللی، قواعد و قوانین کیفی را برای حفاظت از محیط‌زیست به تصویب برسانند و این موضوع نیز بازتاب و اثرات زیادی خصوصاً در کشورهای پیشرفته برجای گذاشته است و تا حدودی از خسارات زیست-محیطی و خصوصاً بحث آلودگی‌های زیست‌محیطی در این کشورها جلوگیری شده است (۹). اما به طور کلی پاسخ‌گوی جرایم زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی نبوده است.

در سال‌های اخیر، تعاریف متعددی از جرم زیست‌محیطی در قالب دکترین حقوقی بیان شده است که از آن جمله می‌توان به چهار مورد زیر اشاره نمود:

۱- جرم زیست‌محیطی عملی است که همواره با قصد به منظور آسیب رساندن و یا پتانسیل آسیب رساندن به سیستم اکولوژیکی و یا بیولوژیکی انجام می‌گیرد و عمدتاً هدف از آن سودجویی می‌باشد (۱۰).

۲- جرم زیست‌محیطی عبارت است از فعل یا ترک فعل که در قانون تصریح شده است و لذا باید عاملان آن تحت پیگرد و یا محدودیت‌های کیفی قرار گیرند. این‌گونه جرایم باید سبب بروز آسیب جدی و پرمخاطره به امنیت و سلامت افراد و نیز کلیه عناصر محیط‌زیست گردند (۱۱).

۳- جرم سبز: این اصطلاح برای اولین بار در سال ۱۹۹۰ توسط مایکل ج. لینچ (۱۲) مطرح شد. بعدها کتابی توسط این فرد و با همکاری نانی فرانک^۱ در ارتباط با جرم سبز و ارتباط آن با سیاست و همچنین اقتصاد به رشته تحریر درآمد (۱۳). این مطالعه در طول زمان گسترش یافت و سایر متخصصان جرم‌شناسی و سایر نهادهای بین‌المللی نیز به تحقیق در مورد

حقوق سخت در ارتباط با محیط‌زیست توسعه یافته است. نقطه شروع حفاظت و حمایت از محیط‌زیست توسط جامعه جهانی با کنفرانس استکهلم (۴) آغاز می‌شود و اصول ۲۶ گانه این کنفرانس نقش مهمی در توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست ایفا کرده است.

پس از آن کنفرانس ریو در سال ۱۹۹۲ تحت عنوان محیط-زیست و توسعه در برزیل برگزار گردید (۵). در این کنفرانس دو سند حقوقی مهم در ارتباط با تغییرات آب و هوا و تنوع زیستی برای امضای دول مفتوح گردید. در این کنفرانس دستور کار ۲۱ به همراه اصول حفاظت از جنگل‌ها به تصویب دول رسید.

پس از کنفرانس ریو تحولات زیادی در حفاظت از محیط‌زیست، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی، توسط دول صورت گرفت. ده سال بعد در ژوهانسبورگ کنفرانس توسعه پایدار (۶) تشکیل شد که این کنفرانس با اعلام هشت هدف اصلی شامل ریشه‌کنی فقر، آموزش همه افراد در سطح ابتدایی، برابری جنسیتی، کاهش مرگ و میر کودکان و توان‌مندی بیش‌تر زنان و بهتر شدن وضعیت مادران، مبارزه با بیماری‌هایی هم‌چون ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها، تضمین پایداری محیط-زیست و گسترش مشارکت جهانی برای توسعه محیط‌زیست به پایان رسید.

هم‌چنین در ادامه، کنفرانس ریو+۲۰ که در سال ۲۰۱۲ در برزیل تشکیل شد (۷)، با تأکید بر اصول مطرح شده در کنفرانس‌های سابق به مسایل اقتصادی و اقتصاد سبز برای کاهش فقر توجه ویژه‌ای نمود.

هرچند که کنفرانس‌های نامبرده هرکدام به تنهایی گام مهمی در توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست برداشتند، در هیچ‌یک به مسأله جرم‌انگاری زیست‌محیطی در ابعاد بین‌المللی توجهی نشان داده نشد. اما به هر حال نمی‌توان نقش این کنفرانس‌ها و اسناد را در ایجاد زمینه برای توجه بیش‌تر به حفاظت از محیط‌زیست و به تبع آن تلاش دولت‌ها برای جرم‌انگاری زیست‌محیطی در سطح داخلی و بین‌المللی نادیده گرفت. با این توضیح که در طول چند دهه گذشته یکی از کارهای مهمی که توسط دول در حقوق داخلی‌شان انجام شده است، بحث

1- Green Crime

2- Michael J. Lynch

3- Nancy Frank

و بهره‌برداری از آن سرزمین می‌گردد. لازم به ذکر است که منظور از بهره‌برداری و استفاده، تنها استفاده مادی نمی‌باشد، بلکه فعالیت‌هایی که سبب از بین رفتن لذت‌های بصری شده و هم‌چنین منافع جانوران را نیز به مخاطره می‌اندازند، اکوسایید محسوب می‌شوند (۱۶).

هرچند تعاریف متعددی از جرم زیست‌محیطی توسط نهادها و اشخاص مختلفی عنوان شده است و این تعاریف نیز در معنی به یکدیگر نزدیک می‌باشند، اما تا به امروز هیچ تعریف واحدی از جرم زیست‌محیطی به عنوان یک جرم بین‌المللی مطرح نشده است و دلیل آن این است که برای رسیدن به یک تعریف واحد باید حدود و دامنه جرم زیست‌محیطی مشخص شود. در این میان بسیاری از دولت‌ها و سیاستمداران که منافع خود را در خطر می‌بینند سعی دارند از این امر جلوگیری نمایند.

بسیاری از حقوق‌دانان پیشنهاد داده‌اند که جرم زیست‌محیطی به عنوان پنجمین جرم بین‌المللی در نظر گرفته شود و دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری نیز صلاحیت رسیدگی به این جرم را در کنار چهار جرم دیگر یعنی نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و جرم تجاوز داشته باشد (۱۶). دلیل این پیشنهاد این است که وقتی جرایم و نیز اثرات آن‌ها به خارج از مرزهای دولت‌ها گسترش یابد، هیچ دولتی دارای منابع و نیروی کافی و لازم برای مبارزه با این نوع جرایم نخواهد بود. بنابراین نیاز به یک نهادی می‌باشد که مرتکبین را به سزای اعمالشان برساند و چون جرایم زیست‌محیطی ذاتاً جرایمی فرامرزی می‌باشند، بنابراین بسیاری از حقوق‌دانان پیشنهاد داده‌اند که دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری به این جرایم زیست‌محیطی رسیدگی نماید. این گروه از حقوق‌دانان بر این عقیده هستند که نسل‌کشی یک عمل وحشیانه است که موجب از میان رفتن گروهی از مردم می‌شود. جرم زیست‌محیطی نیز باعث تخریب محیط زیست شده که چه بسا می‌تواند در ادامه موجب از بین رفتن و نابود شدن بسیاری از انسان‌ها گردد. مثلاً آلوده کردن آب آشامیدنی با مواد شیمیایی می‌تواند موجب مرگ بسیاری از انسان‌ها و یا برجای گذاشتن تاثیرات غیرقابل جبران بر نسل‌های آینده از جمله پیدایش اختلالات ژنتیکی گردد.

آن پرداختند. در ادبیات جرم‌شناسی هیچ تعریف واحدی از جرم سبز وجود ندارد. اما می‌توان گفت جرم سبز شامل فعل و یا ترک فعلی می‌باشد که هم قانونی است و هم غیرقانونی. برای مثال، قطع کردن بعضی از درختان در منطقه‌ای جرم محسوب نمی‌شود، اما ممکن است ادامه روند آن در آینده به نفع طبیعت و مردم آن منطقه نیز نباشد (۱۴). بنابراین، اعمالی می‌توانند قانونی باشند ولی در عین حال جرم زیست‌محیطی نیز محسوب شوند. در جرم‌شناسی سبز، با نگاه زیست‌محیطی به جرایم نگریده می‌شود. این جرایم می‌توانند علیه انسان و انواع گونه‌ها باشند.

شاید بهترین ایده برای رسیدن به شاخص‌های جرم‌انگاری و تعریف از جرم سبز طبقه‌بندی این جرایم باشد و به هر یک به صورت جداگانه پرداخته شود.

به‌طور کلی جنایات سبز به دو صورت قابل تصور هستند:

الف- جنایاتی که به صورت مستقیم به محیط زیست آسیب می‌رسانند.

ب- جنایاتی که به صورت غیرمستقیم سبب وقوع آسیب‌ها و بلایای زیست‌محیطی می‌شوند، مثل دفع زباله‌های سمی در زمین.

برای ارزیابی بهتر جرایم سبز باید به این نکات توجه نمود که مثلاً قربانیان اصلی این جرایم چه کسانی هستند، انسان‌ها یا غیرانسان‌ها و نیز وسعت آسیب‌های وارده در سطح منطقه‌ای بوده است یا جهانی (۱۴). اما مشکلی که در این راستا وجود دارد این است که هر چند مطبوعات جهان سعی بر این دارند که مردم را از آسیب‌ها آگاه نمایند، اما از سوی دیگر مخربین محیط زیست با کمک از سیاستمداران سعی در پنهان نمودن اعمال خلاف خود دارند و این موضوع تحقیق و بررسی را برای جرم‌شناسان سخت می‌کند (۱۵).

۴- از طرفی دکترین‌های بسیاری به تعریف جرم زیست‌محیطی به عنوان اکوسایید^۱ پرداخته‌اند. اکوسایید به عنوان یک دکترین حقوقی شامل فعالیت‌هایی می‌شود که موجب آسیب به اکوسیستم، زمین و انسان‌ها شده و در نهایت باعث عدم استفاده

نمی‌توان جرایم زیست‌محیطی را به‌طور مطلق جزء تقسیم‌بندی اخیر قرار داد. به عبارت دیگر تاثیرات برخی از صدمات وارده به محیط‌زیست به تدریج و در طی سالیان سال آشکار می‌شود. البته این مسأله را باید در نظر داشت که پایه و جنس جرایم زیست‌محیطی همانند سایر جرایم بین‌المللی بوده و همگی جزء جرایم علیه بشریت محسوب می‌شوند.

در سال ۱۹۹۷ قاضی ویرامنتی^۲ در پرونده گابسیکوو-ناگیماروس^۳ که دعوایی بین مجارستان و اسلواکی در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شد، در نظریه مستقل و جداگانه خود این‌گونه ابراز داشت که:

«حمایت از محیط‌زیست جزئی مهم و حیاتی از دکتترین حقوق بشر می‌باشد. بسیاری از حقوق از جمله حق برخورداری از سلامتی و زندگی سالم جزئی از این حقوق بشر می‌باشند. بنابراین، همان‌گونه که دولت‌ها و افراد می‌توانند از محیط‌زیست جهت توسعه پروژه‌ها و منافع خود استفاده کنند، این وظیفه را نیز به عهده دارند که از صدمات و آسیب‌های زیست‌محیطی جلوگیری نمایند (۲۰)».

بسیاری از حقوق‌دانان محیط زیست معتقد هستند که جرم زیست‌محیطی باید ابعاد جهانی داشته باشد تا بتوان آن را در سطح بین‌المللی جرم دانست، یعنی جرایمی که در یک کشور اتفاق می‌افتد باید تاثیرات بین‌المللی داشته باشند. برای مثال خشک کردن یک دریاچه هر چند در مرزهای یک کشور اتفاق می‌افتد اما از چند منظر می‌تواند ابعاد بین‌المللی داشته باشد. یکی از اثرات آن این است که ممکن است گونه‌های بسیار نادر و خاصی در آن دریاچه زندگی کنند که در حقیقت این گونه‌ها متعلق به کل جهانیان می‌باشند و نه یک کشور خاص و یا این-که دانشمندان محیط‌زیست اعلام داشته‌اند که در مواردی خشک شدن یک دریاچه در یک سمت کره زمین می‌تواند به از بین رفتن سایر منابع در آن سوی کره زمین کمک نماید. بنابراین، جرم زیست‌محیطی دارای ویژگی خاصی بوده که آن را از سایر جرایم بین‌المللی متمایز می‌سازد.

در کل سه دسته‌بندی برای جرایم بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود، اما نمی‌توان به‌صورت دقیق خصوصیات جرایم زیست-محیطی را در این سه تقسیم‌بندی پیدا کرد.

یکی از اقسام جرایم بین‌المللی جرایمی هستند که به قاچاق انسان و یا مواد مخدر می‌پردازند. این دسته از جرایم اصطلاحاً تحت عنوان جنایات سازمان یافته تلقی می‌شوند (۱۷). در مورد جرایم زیست‌محیطی تا حدودی می‌توان کنوانسیون سائیتیس^۱ را مشابه جنایات سازمان یافته دانست. اما مسأله‌ای که وجود دارد این است که گاهی قاچاق حیوانات در داخل مرزهای یک کشور صورت می‌گیرد نه خارج از آن (۱۸).

دومین تقسیم‌بندی در ارتباط با جرایمی می‌باشد که در زمان جنگ یا در ارتباط خصمانه دو یا چند کشور اتفاق می‌افتد. برای مثال، جرم تجاوز یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین جرایم ذکر شده در دادگاه نورنبرگ بوده است. نکته‌ای که در این جا حایز اهمیت می‌باشد آن است که درست است در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری در ارتباط با جرایم زیست‌محیطی در زمان جنگ صحبت شده است، اما بیشترین خسارات و صدماتی که به محیط‌زیست وارد می‌شود در زمان صلح است نه جنگ (۳).

سومین دسته از جرایم بین‌المللی بر جرایم علیه افراد تاکید دارد و بیش‌تر به مسایل حقوق بشری می‌پردازد. در این نوع از جرایم مرز معنی ندارد و اگر این‌گونه جرایم در داخل مرزهای یک کشور اتفاق بیفتد آن قدر مهم می‌باشد که تمام جهانیان را تحت تاثیر قرار می‌دهد (۱۹).

بسیاری از دانشمندان معتقد هستند که جرایم زیست‌محیطی جزئی از جرایم حقوق بشری به‌شمار می‌آیند و می‌توان گفت که حقوق محیط‌زیست پایه و زیربنای حقوق بشر می‌باشد. اما در مقابل عده دیگر از حقوق‌دانان محیط‌زیست معتقد هستند که برخی از جرایم زیست‌محیطی به‌صورت مستقیم اتفاق نمی‌افتند و به همین دلیل تاثیر آن به سرعت روشن نمی‌شود و در نتیجه نمی‌تواند شک ناگهانی در جامعه جهانی ایجاد نماید. بنابراین

2- Weeramantry

3- Gabcikovo-Nagyymaros

1- Convention on International Trades in Endangered Species of Wild Fauna and Flora (CITES)

تخریب وسیع می‌باشد. بنابراین، باید در هر مورد به صورت خاص به ارزیابی پرداخت.

- منظور از تخریب «پایدار و بلندمدت»، اثراتی است که پس از تخریب نمایان می‌شود و غیرقابل جبران می‌باشد. به عبارت دیگر طبیعت قدرت خودپالایی آن را ندارد. برای مثال، در مورد آلودگی نفتی در اقیانوس زمانی که حجم آلودگی کم و محدود است، پس از مدتی می‌توان ملاحظه نمود که آن آلودگی دیگر در آن منطقه دیده نمی‌شود و اثرات سوء ناشی از آلودگی به صورت کوتاه مدت وجود داشته است، زیرا بر اثر خودپالایی اقیانوس، آن آلودگی پس از مدتی از بین رفته است. اما در بسیاری از موارد طبیعت توان برخورد با تخریب و آلودگی و برگرداندن آن را به وضع اولیه ندارد. در مثال اخیر، اگر میزان آلودگی نفتی در ابعاد وسیع باشد آب اقیانوس نه تنها نمی‌تواند با آن مقابله نماید، بلکه اثرات این آلودگی، بلندمدت و قابل انتقال به سایر نقاط جهان خواهد بود. به عنوان مثال‌هایی دیگر می‌توان از فجایع زیست‌محیطی نام برد که در طول تاریخ رخ داده است، نظیر انفجار نیروگاه چرنوبیل،^۲ حادثه بوپال^۳ و یا حادثه میناماتا^۴ در تمامی این موارد آثار مخرب زیست‌محیطی هر یک تا به امروز پابرجا بوده است و در آینده نیز مسلماً ادامه خواهد داشت.

- منظور از تخریب «شدید» نیز همان‌طور که از اسم آن پیداست، اثرات مهم و غیرقابل جبرانی می‌باشد که بر اثر آسیب‌های زیست‌محیطی به وجود می‌آید. در بعضی از موارد شدت فاجعه به حدی است که جامعه جهانی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای مثال، اثرات به جای مانده در حادثه چرنوبیل بسیار شدید بوده است به گونه‌ای که تا به امروز افراد بسیاری که در محدوده انفجار قرار داشته‌اند با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده و این مشکلات به نسل‌های بعدی نیز انتقال یافته است.

۳- چالش‌های جرم‌انگاری زیست‌محیطی

در ارتباط با جرم‌انگاری در هر حوزه و زمینه‌ای چالش‌های فراوانی وجود دارد، اما در ارتباط با جرم زیست‌محیطی مشکلات جرم‌انگاری بیش از سایر رشته‌ها می‌باشد. مهم‌ترین دلیل آن این است که هر چند دولت‌ها تلاش دارند بر حاکمیت خود تاکید نمایند و مرزهای دولت‌ها نمایان‌گر این موضوع می‌باشد، اما محیط زیست در واقعیت فاقد حد و مرز بوده و به عنوان مثال آلودگی‌های زیست‌محیطی از طریق هوا و یا آب به سایر نقاط کره زمین انتقال می‌یابد. از طرفی سایر آسیب‌های زیست‌محیطی همانند قطع بی‌رویه درختان می‌تواند آینده کره زمین را به خطر بیندازد. بنابراین محیط زیست وابسته به کل بشریت از جمله نسل‌های آینده می‌باشد و به خاطر همین ویژگی است که جرم‌انگاری بین‌المللی زیست‌محیطی کار دشواری می‌باشد. در این قسمت سعی شده است که چالش‌ها و مشکلات پیش رو در جرم‌انگاری زیست‌محیطی شناسایی و بررسی شود.

۳-۱- مرز جرم زیست‌محیطی

در تعریف جرم زیست‌محیطی حدود جرم مشخص نشده است. در اسناد بین‌المللی آسیب‌های زیست‌محیطی را صدماتی می‌داند که گسترده، پایدار و درازمدت و شدید باشند. حال سوال اینجاست که این مفاهیم به چه معنا می‌باشد؟

- منظور از تخریب «گسترده»، تخریب و آسیب با مقیاس وسیع و غیرقابل جبران و برگشت می‌باشد. به عبارت دیگر، تخریب مستقیم محیط زیست در حد و اندازه وسیع می‌باشد. برای مثال، جنگل‌زدایی در ابعاد وسیع نمونه‌ای از مفهوم گسترده می‌باشد. البته لازم به ذکر است که بر حسب هر مورد تخریب، تعریف ابعاد وسیع و گسترده متفاوت است. برای مثال در نمونه جنگل‌زدایی، قطع کردن ۲۰ الی ۳۰ اصله درخت تخریب گسترده محسوب نمی‌شود، اما در مورد یک گونه نادر و در حال انقراض که از آن در روی کره زمین تنها به عنوان مثال ۵۰ اصله باقی مانده باشد، قطع ۳۰ اصله از آن گونه مصداق

2- Long-term

3- Chernobyl

4- Bhopal

5- Minamata

6- Severe

1-Widespread

مثال از بین بردن تالاب‌ها به بهانه احداث یک پروژه عمرانی توسط دولت‌ها آیا یک مساله داخلی است و فقط مربوط به دولت و یا دولی می‌شود که تالاب در آن‌ها واقع شده است؟ به نظر می‌رسد که جواب منفی است با این توضیح که هر آسیبی به محیط‌زیست که چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم بر جامعه جهانی و نسل‌های آینده تاثیر بگذارد جرم زیست‌محیطی تلقی می‌شود.

۲-۳- حاکمیت دولت‌ها

حاکمیت را می‌توان اقتدار عالی به دولت در اتخاذ و اجرای تصمیمات دانست. این اصل نخستین بار توسط ژان بَدین^۱ فرانسوی به صورت حاکمیت مطلق ابراز گردید (۲۱). در حقوق بین‌الملل کلاسیک مفهوم حاکمیت خارجی دولت، استقلال و تساوی آن با دول دیگر و ضابطه تشخیص دولت از اجتماعات غیردولتی، حاکمیت مطلق دولت است. به این معنا که قدرت دولت، قدرت عالی، نامحدود و تبعیت ناپذیر است. از این منظر، حاکمیت شامل دو بعد داخلی و خارجی می‌باشد:

بعد داخلی حاکمیت به این معناست که دولت بتواند بدون دخالت خارجی، امور کشور را تنظیم و اداره نماید. در بعد خارجی، هنگامی یک دولت دارای حاکمیت است که در روابط خارجی‌اش از استقلال و آزادی عمل برخوردار باشد و از دیگران تبعیت نکند.

با توسعه حقوق بین‌الملل از حاکمیت دولت‌ها کاسته شد و دولت‌ها در بعضی موارد به نفع نظم بین‌المللی برخی محدودیت‌ها را نسبت به حاکمیت‌شان پذیرفتند و از سده بیستم جامعه بین‌المللی با احترام به اصل حاکمیت ملی، مجموعه گسترده‌ای از قوانین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق محیط زیست و دیگر قواعد بین‌المللی که حاکمیت دولت‌ها را محدود می‌ساخت تدوین و گسترش یافت.

از سویی دیگر، کم‌رنگ شدن نقش حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل در دهه‌های اخیر سبب نگرانی عمیق آن‌ها شده است و این موضوع در حالی است که این دولت‌ها هستند که بازیگران و تدوین‌کنندگان اصلی قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل

آن‌چه که حقوق‌دانان محیط‌زیست تا به امروز در سرتاسر جهان متفق‌القول بیان نموده‌اند این است که در صورت جرم‌انگاری زیست محیطی در سطح بین‌المللی، اعمالی علیه محیط زیست جرم محسوب می‌شوند که آسیب جدی، وسیع و پایدار به محیط زیست وارد نماید. اما نکته‌ای که در این‌جا وجود دارد، حدود و دامنه این سه شاخص است. عده‌ای از حقوق‌دانان معتقد هستند که با تشکیل و تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری محیط‌زیست دامنه هر یک از این سه شاخص را باید به تفسیر دیوان واگذار نمود. اما مساله اینجاست که بسیاری از آسیب‌های زیست‌محیطی هستند که وسیع نیستند و یا به صورت غیرمستقیم انجام می‌پذیرد اما اثرات بعدی آن بسیار وسیع و متاثر کننده است.

در حقیقت مرز تشخیص بین آسیب‌های جزئی به محیط‌زیست و جرم زیست‌محیطی بسیار سخت می‌باشد و ممکن است برخی از آسیب‌های به ظاهر کوچک دامنه وسیع و غیر قابل جبران از خود به جای بگذارند و هم‌چنین اگر تفسیر موسع از جرم‌انگاری زیست‌محیطی داشته باشیم و دامنه آن را بزرگ کنیم، این معضل ممکن است به وجود آید که گاهی آسیب‌های قابل جبران و جزئی به محیط‌زیست تحت عنوان جرم تلقی شود. نکته دیگر این است که بسیاری از حقوق‌دانان معتقد هستند جرم زیست‌محیطی حتماً باید آسیب‌های بین‌المللی داشته باشند و تاثیر آن فقط در یک کشور نباشد. اما سوالی که در این جا پیش می‌آید این است که منظور از تاثیر بین‌المللی چیست؟ آیا به این معنا می‌باشد که حتماً باید تاثیر آسیب‌های زیست-محیطی به صورت مستقیم در سطح بین‌المللی دیده شود؟ برای مثال کشورهای بسیاری تحت تاثیر باران‌های اسیدی در حادثه چرنوبیل قرار گرفتند. این نمونه‌ای از آسیب‌های زیست‌محیطی است که به صورت مستقیم قابل درک است و تاثیر آن را در خارج از مرزهای یک کشور به خوبی می‌توان مشاهده نمود.

اما مساله این‌جاست که آسیب‌های زیست‌محیطی که درون خاک یک دولت انجام می‌شود و به ظاهر در حیطه حاکمیت دولتی است که جرایم در خاک آن صورت گرفته است، آیا می‌توان این‌گونه جرایم را جرایم علیه محیط‌زیست دانست؟ برای

بنابراین، دولت‌ها باید در این زمینه همکاری‌های لازم را با یک-دیگر داشته باشند (۲۳)».

۳- دسته سوم فاقد قوانین و مقررات بین‌المللی بوده و این زمانی است که اقدامات دولت‌ها علیه محیط زیست در کشورشان به صورت مستقیم بر سایر دولت‌ها و جامعه جهانی تاثیر نداشته اما اثرات آن در درازمدت بر سایر کشورها قابل رویت خواهد بود (۲۲).

در برخی اسناد بین‌المللی برای کم‌رنگ شدن حاکمیت دولت‌ها تلاش شده است، اما دولت‌ها همواره یک نوع وابستگی به حاکمیت، سرزمینشان و هم‌چنین بهره‌برداری از منابع‌شان دارند و همواره به دنبال اداره منابعشان به صورت سنتی و با حاکمیت مطلق هستند. در کنوانسیون‌های بین‌المللی، دولت‌هایی که موجب آسیب‌رسانی به سایر دول هستند، مسؤول و موظف به جبران خسارت می‌باشند. در هیچ یک از این کنوانسیون‌ها مسؤولیت کیفری برای دولت‌مردان در نظر گرفته نشده است مگر در زمان جنگ. بنابراین بسیار سخت است که دولتی را به دلیل فعالیت‌هایش که در آینده تاثیراتی بر محیط زیست سایر مناطق خواهد داشت مجازات نمود. هرچند که این فعالیت‌ها می‌تواند مخل نظم عمومی جهانی باشد و بر طبق قواعد ارگامنس جامعه جهانی می‌تواند به آن عکس‌العمل نشان دهد؛ اما در واقعیت تا به امروز هیچ دولتی به خاطر این اعمال کیفر داده نشده است.

رویه‌های قضایی در مورد اصل حاکمیت نیز به تایید این موضوع می‌پردازد. برای مثال، در پرونده لوتوس آدر سال ۱۹۲۷، دیوان دایمی دادگستری اعتبار اصل حاکمیت را مهم‌تر از اصل دولت صاحب پرچم می‌داند (۲۴). در قضیه تریل اسملتر آرای داوری بیان می‌دارد که «هیچ دولتی حق ندارد از سرزمین خود به-گونه‌ای استفاده نماید و یا اجازه استفاده از قلمرو خود را به-گونه‌ای دهد که منجر به آسیب‌رسانی به قلمرو و بناهای آن و نیز خسارت به اشخاص یا اموال دیگر کشورها شود» (۲۵). در

هستند. در این میان قوانین زیست‌محیطی نیز بخشی از حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد.

در واقع دولت‌ها بیم عمیقی نسبت به کم‌رنگ شدن اقتدار سیاسی خود در عرصه جهانی دارند. به خصوص در زمینه محیط زیست مسأله قدری پیچیده‌تر می‌شود، زیرا نه تنها دولت‌ها باید مراقب اعمال خود در ارتباط با محیط زیست تحت حاکمیت‌شان باشند، بلکه لازم است احتیاط مورد نیاز را در پیشگیری از اعمالی که بیم آن می‌رود سبب آسیب‌ها و یا اثرات سوء زیست‌محیطی به کشورهای دیگر شود، نیز داشته باشند. بنابراین، در این مورد حاکمیت و آزادی عمل آن‌ها نیز محدودتر می‌شود و به خصوص این‌که امروزه مباحثی در ارتباط با محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت و هم‌چنین حقوق نسل‌های آینده مطرح می‌شود و برای دستیابی به این آرمان‌ها باید به دنبال کم‌رنگ شدن حاکمیت دولت‌ها و در عین حال پاسخ‌گویی بیش‌تر آن‌ها به جامعه جهانی بود (۲۲).

تاثیرگذاری قواعد حقوق بین‌الملل بر حاکمیت دولت‌ها به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- دسته اول قواعدی بوده که مربوط به مناطقی از جهان می-باشد که تحت حاکمیت هیچ دولتی نیست و متعلق به تمامی بشریت می‌باشد. از این نوع قواعد به عنوان میراث مشترک بشریت یاد می‌شود، مانند قواعد مربوط به اتمسفر، دریاها، فضا، لایه ازن و غیره.

۲- دسته دوم مقررات و قوانینی است که در ارتباط با روابط دولت‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر این قوانین شامل اعمال دولت-ها علیه محیط زیست و تاثیرات آن بر سایر دول می‌باشد. در این زمینه ماده ۳۰ منشور حقوق اقتصادی و وظایف دولت‌ها ادعان می‌دارد که:

«حفاظت از محیط زیست در قبال نسل کنونی و نسل‌های آینده وظیفه تمامی دولت‌هاست و همه دولت‌ها باید در این زمینه تلاش نموده و سیاست‌های خود را در این راستا توسعه دهند. از طرفی دولت‌ها باید اطمینان حاصل نمایند که فعالیت-هایی که در سرزمینشان انجام می‌دهند، سبب صدمات زیست-محیطی به کشورشان و هم‌چنین کشورهای دیگر نمی‌شود.

1- Erga Omnes

2- Lotus

3- Trail Smelter

قضیه کانال کورفو^۱ دیوان بین‌المللی دادگستری بیان می‌دارد که وظیفه هر دولتی است که به‌طور آگاهانه اجازه ندهد از قلمرو وی برای اعمالی که موجب بروز آسیب به کشورهای دیگر می‌شود، استفاده و بهره‌برداری گردد (۲۶). در پرونده بارسلونا تراکشن^۲ برای اولین بار در یک رأی قضایی به قاعده ارگا امانس توجه می‌شود. در این رأی اذعان شده است تعهداتی وجود دارد که دولت‌ها در برابر کل جامعه بین‌المللی به آن ملزم می‌باشند (۲۷) و سرانجام در پرونده گابسیکوو- ناگیماروس دیوان بر استفاده منطقی و معقولانه از سرزمین و منابع تاکید دارد (۲۸). بنابراین همان‌طور که دیده می‌شود، هرچند حاکمیت مطلق در طول زمان کم‌رنگ شده است، اما قوانین کیفری و مجازات‌ها همچنان در مراحل ابتدایی می‌باشند و جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی در تلاش برای توسعه آن‌ها می‌باشند، هرچند که در مقابل دولت‌ها به دلیل حفظ حاکمیت خود در برابر آن مقاومت می‌نمایند.

۳-۳- عنصر معنوی در جرم زیست‌محیطی

اصل بر این است که زمانی یک جرم واقع می‌شود که فعل و یا ترک فعلی که قانون آن را منع کرده باشد، با عنصر معنوی همراه باشد. عنصر معنوی چون تصمیم و سوءنیتی است که در درون و ذهن مرتکب اتفاق می‌افتد، با پیچیدگی‌های زیادی روبه‌رو است. حال سوال این است که عنصر معنوی در جرم زیست‌محیطی چه ویژگی‌هایی دارد؟

به طور کلی قاعده و قانون در جرایم بین‌المللی به این صورت است که مرتکب و یا مرتکبین باید آگاهی به فعل و افعال خود داشته باشند. به عبارت دیگر، لازم است سوءنیت در ارتکاب جرم وجود داشته باشد.

اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری جرایم زیست-محیطی را در زمان جنگ زمانی قابل استناد می‌داند که با قصد همراه باشد. به‌طور کلی در مقررات مربوط به مخاصمات مسلحانه قصد و یا آگاهی از تخریب محیط زیست شرط تحقق جرم زیست‌محیطی می‌باشد و جرایمی که به دلیل قصور یا

سهل‌انگاری اتفاق می‌افتد، جرم محسوب نمی‌شود (۲۹). در واقع بر اساس قوانین موجود در ارتباط با جرایم زیست‌محیطی در زمان جنگ، جرم زیست‌محیطی زمانی محقق می‌شود که سوءنیت وجود داشته باشد. بر طبق قوانین مدنی، زمانی که فرد یا افرادی مرتکب خسارت می‌شوند، باید خسارات را جبران نمایند. این جبران خسارت می‌تواند به صور مختلف از جمله اعاده به وضع سابق، جریمه و غیره باشد. در این خصوص اسناد بین‌المللی متعددی از جمله معاهدات در ارتباط با حفاظت از محیط زیست و مسؤلیت دولت‌ها در حوزه‌های مختلف محیط زیست به تصویب رسیده است. بنابراین، با توجه به اسناد بین‌المللی آسیب‌های زیست‌محیطی بین‌المللی در زمان صلح جرم محسوب نمی‌شود. سوال این است که جایگاه سوء نیت در پذیرش جرم زیست‌محیطی به عنوان یک جرم بین‌المللی چه خواهد بود؟ زیرا اغلب جرایم زیست‌محیطی به صورت جمعی واقع می‌شود و به دور از ذهن است که تخریب و آسیب‌های شدید زیست‌محیطی تنها به دست یک فرد ارتکاب یابد. به بیان دیگر وسعت دامنه فعالیت‌های جرم زیست‌محیطی بین‌المللی به نظر می‌رسد تا اندازه‌ای است که قاعدتاً نیازمند مشارکت افراد زیادی در ارتکاب جرم می‌باشد.

پس به نظر می‌رسد در اکثر موارد در جرایم بین‌المللی زیست-محیطی کثرت رفتار مجرمانه وجود دارد که این رفتار مجرمانه می‌تواند به صورت فعل یا ترک فعل باشد و احراز رابطه سببیت در جرایم جمعی با سوءنیت‌های متفاوت کار بسیار دشواری می‌باشد. به بیان دیگر، پراکندگی اراده مجرمانه موجب کثرت رفتارهای مجرمانه می‌شود و در این بین قصد و نیت مرتکبین روشن نیست و هرکدام با نیت خاصی به ارتکاب جرم می‌پردازند و در بسیاری از موارد سوءنیت مشترکی ندارند و این پراکندگی اراده مجرمانه سبب تغییر ماهیت جرم می‌شود.

از آن گذشته امروزه بسیاری از آسیب‌های زیست‌محیطی فاقد عنصر روانی و سوءنیت می‌باشد. حال سوال اینجاست که آیا می‌توان این آسیب‌ها را جرم زیست‌محیطی تلقی نمود؟ برای مثال آلودگی‌ها و آسیب‌هایی که بر اثر بی‌مبالاتی در فعالیت‌های خطرناک همانند نیروگاه‌های اتمی، سکوه‌های نفتی،

1- Corfu Channel

2- Barcelona Traction

آن‌ها در یک دادگاه صالح چه مجازات‌هایی می‌تواند برای این افراد در نظر بگیرد؟

به‌طور کلی می‌توان جرم زیست‌محیطی را به دو دسته از افراد نسبت داد:

۱- افراد حقیقی

۲- افراد حقوقی و در مقیاس وسیع‌تر دولت

قاعده کلی در مورد مجازات‌ها این است که هیچ فرد حقوقی را نمی‌توان مجازات نمود. برای مثال، نمی‌توان یک شرکت را فارغ از افراد آن به زندان محکوم کرد. بنابراین، باید به دنبال راه حل دیگری بود.

در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری، سران و افرادی که مرتکب جرایم نامبرده در این اساس‌نامه شده‌اند، توسط این دیوان محاکمه می‌شوند. اما مسأله در مورد جرایم زیست‌محیطی کمی پیچیده‌تر است، چون بسیاری از جرایم زیست‌محیطی به دستور یک فرد اتفاق نمی‌افتد و مجموعه‌ای از سیاست‌ها و تصمیمات اتخاذ شده توسط افراد مختلف در طول زمان سبب وقوع این نوع جرایم می‌شود. در این حالت به‌راستی چه باید کرد؟

شاید بتوان بهترین مجازات برای این نوع موارد را اعمال جریمه و تحریم دانست. برای مثال، زمانی که یک کشور و یا یک نهاد مستقل در درون یک کشور به تخریب محیط زیست می‌پردازد، انواع تحریم‌ها در ارتباط با آن دولت یا نهاد و نیز افراد وابسته به آن‌ها راه‌حل مناسبی به نظر می‌رسد. برای نمونه می‌توان به تعلیق عضویت آن دولت در سازمان‌های بین‌المللی، انواع تحریم‌های اقتصادی توسط دول دیگر، بستن و بلوکه نمودن حساب‌های بانکی آن‌ها و یا جریمه نمودن آن‌ها تا زمانی که دست از تخریب محیط زیست بردارند و سعی بر جبران آن نمایند اشاره نمود. در واقع تحریم‌ها و جریمه راه‌حلی است برای زمانی که ما نمی‌توانیم افراد را به‌صورت خاص مجرم تلقی کنیم و یک مجموعه به صورت کلی در قالب یک نهاد و یا یک کشور به تخریب محیط زیست می‌پردازند.

معمولاً این‌گونه جرایم به صورت مکرر و مداوم روی داده و دلیل آن بهره‌برداری و به دست آوردن سودهای کلان می‌باشد. مثلاً

کارخانجات تولید مواد شیمیایی سمی و غیره رخ می‌دهد جرم تلقی می‌شوند؟ زیرا واقعیت آنست که بسیاری از معضلات زیست‌محیطی بدون سوءنیت واقع شده‌اند. قاعده‌ای که در ارتباط با چهار جرم بین‌المللی وجود دارد این است که داشتن سوءنیت و قصد، شرط لازم برای احراز این جرایم می‌باشد. اما یکی از چالش‌های جرم‌انگاری زیست‌محیطی این است در صورتی که تنها جرم زیست‌محیطی با سوءنیت قابل مجازات باشد، بسیاری از فجایع زیست‌محیطی با بهانه بی‌مبالاتی و قصور بدون مجازات می‌ماند و پذیرش مسؤولیت کیفری مبتنی بر سوءنیت راهی خواهد بود برای تخریب بیشتر محیط زیست. در این راستا، سودی که عاملین این آسیب‌ها از تخریب محیط زیست به دست می‌آورند به حدی زیاد است که می‌توانند از بهترین و باتجربه‌ترین وکلا در دفاع از خود استفاده نمایند.

با توجه به مطالب فوق، راه‌حلی که در این میان به ذهن خطور می‌نماید آن است که جامعه جهانی یک قاعده کلی در ارتباط با جرم زیست‌محیطی تدوین نماید، اصل را بر مسؤولیت کیفری مبتنی بر سوءنیت قرار دهد، مشاغل و فعالیت‌های پرخطر را استثناء نماید و هرگونه قصور و بی‌مبالاتی را در این نوع فعالیت‌ها در حکم سوءنیت تلقی نماید. برای رسیدن به این امر یک اراده جهانی از سوی دولت‌ها نیاز است که به نوبه خود چالش بزرگی به شمار می‌رود.

۴-۳- مجازات‌ها در جرم زیست‌محیطی

با فرض پذیرش جرم زیست‌محیطی و هم‌چنین یافتن عاملین آن، حال سوال اینجاست که چه نوع مجازات‌هایی در جرم زیست‌محیطی مناسب می‌باشد؟ آن‌چه که به طور قطع می‌توان پاسخ داد این است که همانند سایر جرایم بین‌المللی، تنها یک دادگاه صالح می‌تواند به این موضوع رسیدگی کند. این مسأله نیازمند پیگیری و دستگیری عاملین تخریب محیط زیست می‌باشد. از طرفی این موضوع کاملاً واضح و مشخص است که همانند سایر جرایم بین‌المللی، تعقیب و دستگیری مجرمین کار سهل و آسانی نیست. بنابراین، این موضوع مطرح می‌شود که جامعه جهانی در صورت دستگیری مجرمین و محاکمه نمودن

نیز باشد؟ آیا از بین رفتن دریاچه‌ها، تالاب‌ها و یا اکوسیستم‌ها نمی‌تواند بر سایر کشورها و هم‌چنین نسل‌های آینده تاثیرگذار باشد؟

به همین علت تا به امروز تعاریف مختلفی از مفهوم میراث مشترک بشریت ارائه شده است. برای مثال، به عقیده ریچاردسون^۱، مفهوم میراث مشترک بشریت، با یک نظم اکولوژیکی به سرتاسر جهان تسری می‌یابد و با پذیرش دولت‌ها به صورت تعهد به حفظ و مراقبت از گونه‌های وحشی و اکوسیستم‌ها به نفع کل جامعه بین‌المللی مشخص می‌شود (۳۰). در تعریفی دیگر، مفهوم میراث مشترک بشریت به عنوان مفهومی که نشان از تعهد کلی به حفظ و حمایت از محیط زیست و منابع طبیعی دارد، خواه در قلمرو ملی و یا ماورای آن تعریف شده است (۳۱). بنابراین، این موضوع که آیا منابع زیست‌محیطی در سرتاسر جهان متعلق به کل بشریت می‌باشند و یا تحت حاکمیت دولت‌های خاص، جرم‌انگاری زیست‌محیطی را پیچیده می‌سازد. اما آن‌چه که مسأله را پیچیده‌تر می‌سازد حقوق نسل‌های آینده است. در اسناد بین‌المللی همواره بر حقوق نسل‌های آینده تاکید شده است. اما جزئیات آن مشخص نیست که این حقوق چه مواردی بوده و آیا می‌توان افرادی را که به این حقوق توجه ندارند مجرم تلقی نمود. در سال‌های گذشته معاهدات متعددی برای حفاظت از محیط زیست فضا، قطب و دریاها به تصویب رسیده است، اما در هیچ یک عنوان نشده است که تخریب محیط زیست در این مشترکات جرم محسوب می‌شود و گذشته از آن، این سوال هم‌چنان به قوت خود باقی است که سایر منابع زیست‌محیطی که در حاکمیت دولت‌ها می‌باشد همانند دریاچه‌ها، جنگل‌ها، انواع گونه‌ها، تالاب‌ها و غیره جزو میراث مشترک بشریت محسوب می‌شوند؟ حقوق نسل‌های آینده در ارتباط با محیط زیست چه جایگاهی دارد و آیا تخطی از این موارد جرم زیست‌محیطی به حساب می‌آید؟

۶-۳- عدم اجماع بین‌المللی و اختلاف مابین شمال و

جنوب

عدم توجه دولت‌ها به تولید گازهای گل‌خانه‌ای و سهمیه آن‌ها طبق کنوانسیون‌های مربوطه می‌تواند مصداقی بر ارتکاب جرم زیست‌محیطی توسط آن‌ها باشد. در این حالت سایر دولت‌ها می‌توانند به تحریم دولت خاطی پردازند و یا آن دولت را جریمه مالی نمایند. هم‌چنین جرایمی که توسط افراد و یا به دستور آن‌ها اتفاق می‌افتد باید توسط دادگاه صالح رسیدگی شود و مسلماً مجازات این افراد همانند سایر جرایم بین‌المللی شامل زندان، جریمه و یا انفصال از خدمت خواهد بود. بنابراین، تدوین جرایم و هم‌چنین مجازات‌های زیست‌محیطی با پیچیدگی‌هایی روبه‌روست و مسلماً برای حل آن نیاز به زمان و رویه‌های قضایی بین‌المللی می‌باشد.

۵-۳- میراث مشترک بشریت و حقوق نسل‌های آینده

مفهوم میراث مشترک بشریت یکی از تحولات فوق‌العاده مهم در تاریخ فکری در دهه‌های اخیر می‌باشد. از لحاظ تئوری، زمانی جلوگیری از جرم زیست‌محیطی محقق می‌شود که منافع انسان‌ها و حیوانات و به طور کلی محیط زیست در نظر گرفته شود و در واقع تعادلی میان انسان و محیط زیست وجود داشته باشد و هم‌چنین قوانین وضع شده نیز مشتمل بر حقوق انسان‌ها و تکالیف آن‌ها در قبال محیط زیست و برای نسل کنونی و نسل‌های آینده بوده و قبل از هر فعالیتی به احتمال وقوع آسیب‌های زیست‌محیطی توجه نماید.

به‌طور کلی سه نوع میراث مشترک بشریت مورد قبول همگان می‌باشد: اولین نوع آن شامل مواردی می‌باشد که درون مرزهای یک کشور واقع شده‌اند، ولی نبود آن‌ها می‌تواند بشریت را تحت تاثیر قرار دهد، همانند جنگل‌های آمازون که به مثابه شش‌های زمین می‌باشند و نابود نمودن آن‌ها می‌تواند اثرات مخربی همانند تغییر درجه حرارت زمین بر جای گذارد. نوع دوم از میراث مشترک بشریت مناطقی از جهان بوده که در مالکیت هیچ دولتی نمی‌باشند، همانند قطب جنوب و یا دریا‌های آزاد و اعماق آن. نوع سوم از این میراث نیز منابعی هستند که حد و مرز ندارند نظیر آب و هوا و در محدوده کشورها و مرزهای آن‌ها نمی‌گنجد. اما سوال این‌جاست که آیا میراث مشترک بشریت نمی‌تواند شامل یک دریاچه و یا یک تالاب در کشوری خاص

اجرای لازم برای مبارزه با آسیب‌های زیست‌محیطی در این کشورها دلیل اصلی وقوع جرایم زیست‌محیطی می‌باشد. این اختلاف نظرها همواره از سال ۱۹۷۲ میلادی و برگزاری کنفرانس استکهلم مابین هر دو گروه وجود داشته است. اما در بعضی از موارد کشورهای شمالی و جنوبی با یکدیگر تفاهم داشته‌اند و این تفاهم در برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی حفاظت از محیط زیست به خوبی آشکار می‌باشد. از سوی دیگر، در برخی دیگر از کنوانسیون‌ها همانند پروتکل کیوتو اختلاف نظرها مابین طرفین تا به امروز پابرجا بوده است.

برای نمونه کشورهایی همانند چین و هند که جزو کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شوند، ادعا داشتند که باید از کاهش سهمیه تولید گازهای گل‌خانه‌ای معاف باشند زیرا با این‌که امروزه آن‌ها به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گازهای گل‌خانه‌ای به شمار می‌آیند، اما آن‌ها در صدور و انتشار گازهای گل‌خانه‌ای در خلال دوران صنعتی شدن جوامع غربی که دلیلی بر تغییرات اقلیمی بوده است نقشی نداشته‌اند. از طرف دیگر، کشور پیشرفته‌ای همانند ایالات متحده آمریکا که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گازهای گل‌خانه‌ای به شمار می‌رود در ماه مارس سال ۲۰۰۱ میلادی از پروتکل کیوتو کناره‌گیری نمود. از طرفی دولتی دیگر نظیر کانادا در گزارشی که در سال ۲۰۱۰ منتشر نمود، اعلام کرد که نه تنها سهم انتشار گازهای گل‌خانه‌ای در این کشور کاهش پیدا نکرده است، بلکه نسبت به سال ۱۹۹۰ در حدود ۴۲ درصد افزایش یافته است. این کشور نیز در سال ۲۰۱۱ از این پروتکل کناره‌گیری نمود (۳۲).

بنابراین، ملاحظه می‌گردد که یکی از چالش‌های موجود در جرم‌انگاری زیست‌محیطی بین‌المللی، وجود اختلافات مابین کشورهای شمالی و جنوبی می‌باشد و مسلماً نزدیک شدن بیش از پیش دیدگاه‌های طرفین و همکاری مشترک طرفین برای مبارزه با جرایم زیست‌محیطی می‌تواند نتایج مثبتی را در جرم‌انگاری زیست‌محیطی بین‌المللی در آینده در پی داشته باشد.

۷-۳- تخریب و آلودگی محیط زیست در مخاصمات

مسلحانه

یکی از چالش‌های موجود در ارتباط با جرم‌انگاری زیست‌محیطی اختلاف مابین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه (شمال و جنوب) در ارتباط با عاملین تخریب و بروز آسیب‌های زیست‌محیطی می‌باشد. هر دو گروه یک‌دیگر را متهم به تخریب و آسیب‌های زیست‌محیطی می‌دانند. دولت‌های شمالی معتقد هستند که همواره سعی دارند با توسعه قوانین ملی خود از محیط زیست حمایت نموده و در نتیجه از آسیب‌های زیست‌محیطی جلوگیری نمایند. آن‌ها کشورهای جنوبی را متهم می‌کنند که به دلیل این‌که این کشورها به دنبال توسعه هستند از منابع تحت حاکمیت خود به نحو بی‌رویه‌ای بهره‌برداری می‌نمایند و همین امر سبب تخریب‌ها و آسیب‌های زیست‌محیطی غیرقابل جبرانی می‌شود.

در مقابل کشورهای جنوبی مدعی می‌باشند که این کشورهای پیشرفته هستند که عامل اصلی جرایم زیست‌محیطی می‌باشند. آن‌ها این‌گونه استدلال می‌نمایند که هرچند اغلب جرایم زیست‌محیطی در کشورهای جنوبی اتفاق می‌افتد، اما این کشورهای پیشرفته هستند که سودهای کلانی از ارتکاب این جرایم به دست می‌آورند. برای نمونه، کشورهای جنوبی تخلیه پسماندهای خطرناک توسط کشورهای پیشرفته در کشورهای فقیر را با پرداخت خسارت ناچیز به قربانیان مصداقی برای ادعای خود می‌دانند. هم‌چنین اغلب صادرات و قاچاق گونه‌های در معرض انقراض به کشورهای پیشرفته می‌باشد. برای نمونه، ایالت متحده در زمینه خرید و فروش انواع گونه‌های وحشی، یکی از بزرگ‌ترین بازارها در دنیا را در خود جای داده است. تجارت غیرقانونی چوب و الوار حاصل از بریدن درختان نیز وضع بهتری نسبت به سایر مثال‌های یاد شده ندارد و اغلب تجارت غیرقانونی و واردات چوب در نیمکره شمالی و توسط کشورهای پیشرفته صورت می‌گیرد. کشورهای جنوبی معتقد هستند که کشورهای شمالی سرزمین خود را به مکانی امن بدل نموده و در مقابل از فقر کشورهای جنوبی سوءاستفاده نموده و منابع زیست‌محیطی آن‌ها را با پرداخت بهای ناچیزی به تاراج می‌برند. در مقابل، کشورهای شمالی معتقد هستند که وجود حکومت‌های فاسد در کشورهای جنوبی و نیز نبود قوانین و ضمانت‌های

مسأله بدان معناست که قانون‌گذار به اصل تناسب اشاره داشته است و عنوان نموده است که تخریب محیط زیست در زمان جنگ تنها در راستای نیل به اهداف نظامی باشد و نه بیش‌تر از آن و در عمل تخریب محیط زیست برای دستیابی به اهداف نظامی از یک تناسبی برخوردار باشد.

گذشته از این موارد، قوانین عمومی حقوق بین‌الملل اعمالی مانند دفاع مشروع و اقدامات تلافی‌جویانه را مباح می‌دانند، هرچند که در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو به این موضوع اشاره شده است که حمله به محیط زیست به عنوان اقدام تلافی-جویانه ممنوع است اما در بسیاری از موارد تخریب محیط زیست می‌تواند یکی از اثرات دفاع مشروع و یا اقدامات تلافی-جویانه باشد (۳۳).

در این میان کنوانسیون انمود^۱ توجه بیش‌تری به محیط زیست به صورت مستقل و فارغ از سایر جرایم بین‌المللی در زمان جنگ داشته است. این کنوانسیون نیز همانند سایر کنوانسیون‌ها آسیب‌های شدید، گسترده و پایدار را در زمان جنگ ممنوع اعلام می‌کند. اما با این حال، در این کنوانسیون ماده‌ای مبنی بر این که اگر دولت‌ها امری را به ضرر منافع کشورشان مشاهده نمودند می‌توانند مفاد این کنوانسیون را نقض نمایند وجود ندارد (۳۴). این بدان معناست که این کنوانسیون نسبت به سایر اسناد بین‌المللی که به مسأله محیط زیست در مخاصمات مسلحانه می‌پردازند، توجه بیش‌تری به حفاظت از محیط زیست در زمان جنگ داشته است.

مسأله دیگری که در زمان جنگ مطرح است این موضوع می‌باشد که آیا کنوانسیون‌های بین‌المللی که در زمان صلح با هدف حفاظت از محیط زیست به تصویب رسیده‌اند در زمان جنگ نیز لازم‌الاجرا می‌باشند؟ قاعده کلی در حقوق بین‌الملل این است که تنها اسناد مربوط به مخاصمات مسلحانه و حقوق بشردوستانه در زمان جنگ توسط دولت‌ها لازم‌الاتباع می‌باشند و بنابراین دولت‌ها می‌توانند از پیروی از سایر معاهدات بین‌المللی سرباز زنند. این امر بدان معنا می‌باشد که منافع ملی در

تاریخ همواره نشان داده است که جنگ از واقعیات دردناک زندگی بشر بوده است و همواره از گذشته تا به حال آثار بسیار غیرقابل جبرانی از جنگ به جای مانده است. از این‌رو، انسان‌ها همواره به دنبال راه‌حلی برای جلوگیری از این معضل بشریت و یا تا حد امکان قانون‌مند کردن مقررات جنگ بوده‌اند.

در طول دو قرن گذشته روند تصویب اسناد بین‌المللی در ارتباط با جنگ و حقوق بشردوستانه پیشرفت فراوانی داشته است. این موارد در کنگره وین در قرن نوزدهم و هم‌چنین در کنفرانس‌های صلح لاهه در قرون نوزدهم و بیستم به خوبی آشکار است. پس از جنگ جهانی اول و به‌خصوص جنگ جهانی دوم، روند تحول اسناد بین‌المللی در ارتباط با حقوق جنگ و حقوق بشردوستانه دوچندان شد. به عنوان مثال، اسنادی مانند منشور ملل متحد استفاده از تهدید و یا توسل به زور را جز در موارد استثنایی ممنوع اعلام می‌کند، دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو به محاکمه مجرمین جنگی می‌پردازند و عهدنامه‌های چهارگانه ژنو شرایط مربوط به زمان جنگ را قانون‌مند می‌کنند (۳۳). در ادامه نیز دادگاه‌هایی هم‌چون دادگاه یوگسلاوی سابق و سیرالئون به محاکمه مجرمان جنگی می‌پردازند.

در سال‌های بعد جامعه جهانی به این موضوع می‌اندیشد که دادگاه‌های غیردایمی و مقطعی نمی‌تواند راه‌حلی مناسب برای جلوگیری از جرایم بین‌المللی باشد. از این‌رو، در سال ۱۹۹۸ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری در شهر رم به تأیید اکثریت نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس رم رسید.

موضوع اصلی تمامی اسناد مذکور حمایت از انسان و حفظ حقوق او بوده است. بنابراین، محیط زیست و حفاظت از آن نه به صورت یک موضوع مستقل بلکه در راستای حمایت از حقوق بشر در زمان جنگ قانون‌مند شده است.

اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری تخریب عمدی محیط زیست را در صورتی که سبب بروز آسیب‌های پایدار، شدید و بلندمدت به آن گردد، ممنوع اعلام می‌کند. اما در ادامه به این موضوع می‌پردازد که استفاده و تخریب محیط زیست نباید بیش از حد استفاده نظامی مورد انتظار باشد (۱). این

1- Convention on the Prohibition of Military or Any Other Hostile Use of Environmental Modification Technologies (ENMOD Convention)

شخص حقیقی را در جرم کیفری بین‌المللی زیست‌محیطی مسؤول بدانیم، حال این سوال مطرح می‌شود که آیا مسؤولیت کیفری زیست‌محیطی بین‌المللی، مسؤولیتی جمعی است یا فردی؟

به موجب قواعد عمومی حقوق کیفری در دولت‌ها، هر انسانی مسؤول عمل خویش است و هیچ‌کس را نمی‌توان برای فعلی که دیگری مرتکب شده است مسؤول دانست. به عبارت دیگر هر انسانی باید شخصاً پاسخ‌گوی پیامدهای ناگوار اعمالی که از او صادر شده است باشد و ممکن نیست این بار را به دوش دیگری نهاد (۳۵).

اما در ارتباط با جرم بین‌المللی زیست‌محیطی می‌توان گفت که در بیش‌تر موارد جرم جمعی است، زیرا دور از ذهن است که تخریب و آسیب‌های شدید زیست‌محیطی تنها به دست یک فرد ارتکاب یابد. به بیان دیگر به نظر می‌رسد وسعت دامنه فعالیت‌های جرم زیست‌محیطی بین‌المللی تا اندازه‌ای است که قاعداً نیازمند مشارکت افراد زیادی در ارتکاب جرم می‌باشد.

پس آن‌چه که به نظر می‌رسد آن است که در اکثر موارد در جرایم بین‌المللی زیست‌محیطی کثرت رفتار مجرمانه وجود دارد که این رفتار مجرمانه می‌تواند به صورت فعل یا ترک فعل باشد. در ارتباط با فعل تکلیف تا حدودی مشخص است، بدین معنا که یک فعل مجرمانه مورد نهی قانونگذار بین‌المللی قرار می‌گیرد و آن را جرم تلقی می‌کند. برای مثال ماده دوم کنوانسیون حفاظت از محیط زیست از طریق حقوق کیفری اتحادیه اروپا (۳۶)، مصداق فعل مثبت و ترک فعل مورد نهی اتحادیه اروپا می‌باشد. کثرت رفتارهای مجرمانه سبب می‌شود که عنصر معنوی در مورد هر فرد در ارتکاب جرم چه به صورت مباشرت و چه به صورت معاونت لزوماً یکی نباشد. به بیان دیگر، انگیزه‌های ارتکاب جرم زیست‌محیطی بین‌المللی توسط افراد مختلف به طور معمول متفاوت است و در اکثر موارد هر یک نیت و قصد متفاوتی در ارتکاب عمل خود دارند. این پراکندگی اراده مجرمانه باعث کثرت رفتارهای مجرمانه می‌شود و در این بین قصد مرتکبین روشن نیست و هر کدام با اراده و نیت خاصی به ارتکاب جرم می‌پردازند. در حقوق داخلی تفکیک انواع سوءنیت

زمان جنگ بر قوانین و مقرراتی که در زمان صلح توسط دول به تصویب رسیده است اولویت دارد. اما از سوی دیگر، عده‌ای از حقوق‌دانان معتقد هستند که چون قوانین حفاظت از محیط زیست در زمره قوانین ارگا امنس به شمار می‌آیند، بنابراین لازم‌الاتباع بودن آن‌ها در هر زمانی حتی در هنگام مخاصمات مسلحانه نیز برای دولت‌های درگیر جنگ لازم‌الاجرا می‌باشد. اما آن‌چه که تا به امروز عملاً توسط جامعه جهانی به اجرا درآمده است تعلیق و عدم توجه دول درگیر جنگ به معاهدات زیست‌محیطی در زمان صلح می‌باشد. در واقع انگیزه‌های موجود در مخاصمات مسلحانه مانع توجه به حفاظت از محیط زیست در زمان جنگ می‌شود.

برای نمونه در جنگ‌هایی نظیر جنگ آمریکا و ویتنام و یا جنگ دوم خلیج فارس آسیب‌های فراوانی به جنگل‌های ویتنام و نیز اکوسیستم ویژه خلیج فارس وارد شد. اما در هیچ‌کدام با متخلفین تحت عنوان مجرم زیست‌محیطی برخورد نشد و در جنگ خلیج فارس دولت عراق تنها به جبران خسارت ناشی از آتش زدن چاه‌های نفت کویت محکوم شد و در این میان هیچ دادگاهی صدام حسین را به عنوان یک مجرم زیست‌محیطی به دلیل انجام جرایم زیست‌محیطی مورد محاکمه قرار نداد.

بنابراین تدوین شاخص‌های جرم‌انگاری زیست‌محیطی در مخاصمات مسلحانه با چالش‌هایی روبه‌رو می‌باشد، زیرا دولت‌ها در زمان جنگ به منافع ملی و حاکمیت خود اهمیت بیش‌تری قابل شده و وابستگی شدیدی دارند و لذا انگیزه‌های موجود در مخاصمات مسلحانه جرم‌انگاری زیست‌محیطی را با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌نماید.

۸-۳- تعیین عاملین اصلی آلودگی و تخریب محیط

زیست در صورت وجود عوامل متعدد

همان‌طور که قبلاً اشاره شد اصل در کیفر، شخصی بودن آن است، به این معنا که هر چند دول تابعان حقوق بین‌الملل هستند، اما نمی‌توان آن‌ها را به عنوان شخص حقوقی مجرم تلقی کرد مگر این‌که مجازات را اقدامات تامینی هم‌چون انواع تحریم‌ها برای دول در نظر گرفت. با توجه به رویه‌های قضایی و نیز رویه دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری با فرض این‌که

در یک یا چند فعل بسیار ساده‌تر از تشخیص انواع قصد و سوءنیت در یک فعل بین‌المللی می‌باشد، زیرا همان‌طور که در گذشته توضیح داده شد، جرایم بین‌المللی در اکثر موارد از نوع جرایم جمعی هستند و قصد و سوءنیت مجرمانه مرتکبین جرم صریح و روشن نیست. در ارتباط با مسؤولین فعالیت‌های خطرناک تا حدودی قضیه روشن است و سوءنیت آن‌ها سوءنیت اتفاقی است و رخدادهای گذشته نشان داده است که اعمال آن‌ها در بیش‌تر موارد عمدی نبوده است. اما در ارتباط با سایر جرایم بین‌المللی زیست‌محیطی و به خصوص جرایمی که تلفیق چند جرم بین‌المللی است مسأله پیچیده است و هر یک از افراد در ارتکاب جرم چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی سهیم هستند. حال سوال این است که چه کسی مسؤول واقعی است؟ پراکندگی سوءنیت در جرم بین‌المللی زیست‌محیطی می‌تواند متفاوت باشد. برای مثال در جنگی مرتکبین با آتش زدن منطقه‌ای گروه اقلیتی را هلاک می‌کنند. در این‌جا از طرفی یک منطقه خاص با یک اکوسیستم خاص از بین رفته است و از طرفی دیگر نسل‌کشی صورت گرفته است. در این حقیقت که اعمال این افراد جرایم بین‌المللی محسوب می‌شود شکی نیست و به احتمال قوی قصد و نتیجه نهایی آن‌ها نسل‌کشی بوده است، اما سهم محیط‌زیست در این‌جا چه می‌شود؟ آیا عمل آن‌ها در قبال محیط زیست نیز جرم محسوب می‌شود؟ سهم هر یک از افراد در انجام جرایم چه مقدار است؟ در این‌گونه موارد معمولاً تصمیم از مقام ارشد به افراد زیردست انتقال می‌یابد.

در مثال فوق شاید مقام ارشد تنها دستور نسل‌کشی را صادر کرده است و اهمیتی به نحوه اجرای حکم نداشته است و از بین بردن محیط زیست منطقه به دستور مقامات میانی و یا در نهایت به تصمیم سربازان بوده است. در این‌جاست که پیدا کردن و تعیین نوع سوءنیت برای مجرم دانستن فرد یا افراد سخت می‌شود.

۹-۳- عوامل موجهه جرم در احراز جرایم زیست‌محیطی

در حقوق داخلی و هم‌چنین حقوق بین‌الملل، مواردی هستند که به عنوان علل موجهه جرم محسوب می‌شوند و موجب زایل شدن وصف مجرمانه یک یا چند فعل می‌گردند. به عبارت دیگر،

فعل یا ترک فعل ارتکاب یافته در شرایط خاصی فاقد عنوان مجرمانه می‌گردد. قانون‌گذار در این حالت عملی را که در شرایط عادی جرم تلقی می‌کرده است مباح و مشروع می‌داند.

این موارد عبارتند از امر قانون و دستور آمر قانونی، دفاع مشروع و اقدامات متقابل، فورس‌ماژور، اضطرار و رضایت. اعمال هر یک از این موارد در جرایم زیست‌محیطی با چالش‌هایی روبه‌رو می‌باشد. به عنوان مثال، در مورد دستور آمر قانونی نظریات متفاوتی تا به امروز بیان شده است که مأمور تحت چه شرایطی مبرای از جرم می‌باشد. عده‌ای معتقد هستند که مأمور مکلف به پیروی بی‌چون و چرا از دستورات مافوق خود می‌باشد، بدون توجه به این‌که آیا دستور مافوق جرم است یا خیر. در مقابل، عده‌ای دیگر بررسی دستور اوامر را حق مأمور و مأمور را موظف می‌دانند در صورتی که متوجه غیرقانونی بودن دستور مافوق خود شد از اجرای دستور سرباز زند. در جرم زیست‌محیطی اعمال هر یک از این نظریه‌ها کار به مراتب دشواری می‌باشد، زیرا در بسیاری از موارد به خصوص در جرایم زیست‌محیطی که در هنگام مخاصمات مسلحانه واقع می‌شود دستور آمر قانونی به مأمور در بسیاری از موارد با هدف تخریب محیط زیست نمی‌باشد، بلکه این تخریب وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف نظامی است. در این حالت، احراز این‌که مأمور مجرم است و یا این‌که از جرم مبرا است با دشواری‌هایی روبرو می‌باشد.

در ارتباط با دفاع مشروع و اقدامات متقابل بر اساس منشور ملل متحد قاعده کلی این است که در صورت انجام حملات مسلحانه به یک دولت، تا زمانی که شورای امنیت بین‌المللی به عمل آورد، دولت‌ها از حق حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورده، دولت‌ها از حق دفاع مشروع از سرزمین خود برخوردار می‌باشند. آن‌چه که قوانین حقوق بین‌الملل همواره به آن تأکید دارند تناسب در دفاع مشروع می‌باشد، یعنی همواره باید میان عمل دولت دفاع‌کننده و عمل دولت متجاوز تناسب وجود داشته باشد. حال سوال این‌جاست که آیا دفاع مشروع و هم‌چنین اقدامات متقابل با بهانه این‌که دولت متجاوز، محیط زیست یک کشور دیگر را تخریب نموده است، قابل قبول می‌باشد؟ امروزه محیط زیست و حفاظت از آن در زمره قواعد ارگامنس می‌باشد.

بنابراین، تخریب آن تحت عنوان دفاع مشروع و اقدامات متقابل نباید قابل قبول باشد. هم‌چنین ماده ۵۵ پروتکل الحاقی سال ۱۹۷۱ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، اقدامات تلافی‌جویانه علیه محیط زیست را ممنوع اعلام کرده است. اما تا به امروز رویه در مخاصمات مسلحانه به گونه دیگری بوده است (۳۳). برای مثال، در رای مشورتی دیوان در سال ۱۹۹۶ در مورد مشروعیت تهدید و یا استفاده از سلاح‌های اتمی، دیوان عنوان نمود که در هنگام جنگ باید مراقبت شود که از محیط زیست در برابر آسیب‌های گسترده، درازمدت و شدید حفاظت به عمل آید (۳۷). در این رای دیوان به صورت قاطع تخریب محیط زیست در زمان جنگ را ممنوع اعلام نکرده است. بنابراین، ملاحظه می‌گردد که در جرم‌انگاری زیست‌محیطی مباح بودن اقدامات متقابل و دفاع مشروع با چالش‌هایی روبه‌رو می‌باشد.

فورس ماژور و یا قوه قاهره نیز یکی دیگر از عوامل رافع مسؤولیت می‌باشد. آن‌چه که در زمینه جرایم زیست‌محیطی قابل توجه می‌باشد این است که اکثر فجایع زیست‌محیطی بر اثر عواملی به وقوع پیوسته است که صاحبان آن مشاغل یا دولت‌ها ادعا داشته‌اند که خارج از اراده آن‌ها بوده است و بدیهی است که هیچ دولتی ادعا نمی‌کند که مشکلات به وجود آمده ناشی از قصور وی بوده است. بنابراین، تشخیص این‌که آیا عملی جرم می‌باشد یا خیر کار ساده‌ای نیست. برای مثال امروزه در دنیا دولت‌ها با بسیاری از گروه‌های شبه‌نظامی جدایی طلب درگیر هستند. در این موارد در بسیاری از اوقات این گروه‌های شورشی نقاطی از یک کشور را به سلطه خود درمی‌آورند و به صورت گوناگون به تخریب محیط زیست می‌پردازند. برای مثال آتش زدن مزارع، جنگل‌ها و خانه‌ها، تخریب آثار باستانی، از بین بردن حیوانات، تخریب سدها و مراکز اتمی نمونه‌ای از اعمال آن‌ها می‌باشد و هر یک از این افعال به تنهایی می‌تواند دولت و دولت‌های بسیاری را به شدت تحت تاثیر قرار دهد.

در این موارد، احراز این‌که آیا قوه قاهره سبب تخریب محیط زیست شده است و یا این‌که دولت‌ها خود نیز به نوعی در آسیب‌های وارده به محیط زیست نقش داشته‌اند کار بسیار دشواری می‌باشد.

اضطراب و ضرورت نیز یکی دیگر از عواملی است که سبب زایل شدن وصف مجرمانه می‌شود. اضطراب و ضرورت زمانی قابل استناد است که هیچ راه بهتر و معقولانه‌تری جز نقض تعهدات بین‌المللی نباشد. اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری نیز اضطراب و ضرورت را در زمانی که ارتکاب جرایم به دلیل جلوگیری از مرگ قریب‌الوقوع و یا جراحت شدید جسمانی مستمر و یا قریب‌الوقوع علیه اشخاص باشد و شخص از روی ناچاری مرتکب هر یک از جرایم بین‌المللی شده باشد، مباح می‌داند. مصداق اضطراب در مورد مسایل زیست‌محیطی می‌تواند این باشد که اگر یک کشتی که هم مسافر و هم محموله‌های شیمیایی و یا نفتی حمل می‌کند، در شرایطی قرار گیرد که برای نجات جان مسافرینش مجبور به تخلیه محموله‌ها در دریا گردد. مثلاً بدنه کشتی آسیب ببیند و آب وارد آن شود و سنگین شدن کشتی باعث غرق شدن آن شود. در نتیجه تنها راهی که باقی می‌ماند تخلیه محموله‌ها در دریاست. مسلماً این موضوع باعث آسیب‌های زیست‌محیطی فراوانی خواهد شد ولی به دلیل نجات جان انسان‌ها و شرایط اضطراب شاید این تنها راه حل باشد.

رضایت به عنوان عامل موجهه جرم به خصوص در حقوق داخلی دولت‌ها زمانی قابل اعمال می‌باشد که مجنی‌علیه نسبت به عمل فاعل و مجرم رضایت خود را اعلام نماید. در حقوق بین‌الملل نیز رضایت معتبر یک دولت می‌تواند سبب زایل شدن فعل متخلفانه بین‌المللی دولت دیگر باشد. اما سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا رضایت در جرایم زیست‌محیطی قابل پذیرش است؟

اگر بخواهیم به دیده مثبت به قضیه نگاه کنیم، حفاظت از محیط زیست بخشی از قواعد ارگا امنس محسوب می‌شود و مسأله محیط زیست مربوط به کل بشریت حتی نسل‌های آینده می‌باشد. اما واقعیت این است که جامعه جهانی در مقایسه با سایر جرایم بین‌المللی، با حساسیت کمتری به محیط زیست می‌نگرد، زیرا تاریخ ثابت کرده که در آسیب‌های وسیع زیست‌محیطی با جبران خسارت و یا جلب رضایت دولت و دول زبان‌دیده مسأله منتفی شده است. به عبارت دیگر جامعه جهانی

وابسته بوده و نمی‌توان به آسیب‌ها و تخریب‌های زیست‌محیطی از قبیل نابودی جنگل‌ها، آلودگی آب، هوا، خاک و غیره بی- تفاوت بود. وجود این نگرانی‌ها در مورد مسایل زیست‌محیطی، منجر به برگزاری نخستین اجلاس جهانی محیط زیست در استکهلم سوئد در سال ۱۹۷۲ گردید. به دنبال این کنفرانس، برنامه محیط زیست ملل متحد توسط سازمان ملل متحد به عنوانی ارگانی جهت تنظیم و هماهنگی تلاش‌های سازمان ملل در مورد حفظ محیط زیست شکل گرفت. در واقع با تشکیل کنفرانس استکهلم روند توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست و حفاظت از محیط زیست سرعت بیش‌تری به خود گرفت و اسناد بین‌المللی متعددی در زمینه حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی به هر دو صورت الزام‌آور و غیرالزام‌آور به تصویب رسید. بسیاری از قواعد ذکر شده در این اسناد به عنوان قواعد عرفی و ارگا اُمنس مورد پذیرش جامعه جهانی قرار گرفت و اصول و مفاهیمی همانند اصل همکاری، اصل احتیاطی، اصل پرداخت توسط آلوده‌ساز، اصل محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت، مفهوم توسعه پایدار و غیره توسط جامعه جهانی مطرح و به عنوان راه‌حلی‌هایی به منظور جلوگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی به اجرا درآمد. کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز دول عضو را در راستای اهداف هر کنوانسیون متعهد به تغییر و تعدیل قوانین خود چه به صورت کیفری و چه به صورت حقوقی نمودند. گذشته از این موارد حقوق محیط زیست به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بشر مطرح گردید و محیط زیست سالم چه به عنوان حق انسان‌ها و چه به عنوان حق بر محیط زیست به عنوان حق ذاتی طبیعت تأثیرات فراوانی بر اسناد جامعه بین‌المللی داشته است. تمامی موارد یاد شده بدین معناست که آسیب‌های زیست-محیطی به عنوان مشکلات مشترک بشریت سبب شده است که جامعه جهانی در ۴۰ سال اخیر به روند توسعه قوانین زیست-محیطی سرعت ببخشد. این قواعد هرچند در ابتدا به عنوان قواعد نرم و غیرالزام‌آور مطرح بوده‌اند، اما به تدریج قواعد و مقررات سختگیرانه‌تری در اسناد بین‌المللی به تصویب رسید و

اعتراض و برخورد لازم را تحت این عنوان که محیط زیست مربوط به یک دولت خاص نمی‌شود نداشته است. اما اگر از منظر حقوقی به قضیه نگاه کنیم، درمی‌یابیم که رضایت در جرایم و آسیب‌های جدی و وسیع زیست‌محیطی و به خصوص آسیب‌هایی که با عمد و سوءنیت انجام شده جایگاهی ندارد. بنابراین، جرم‌انگاری زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی همانند سایر جرایم بین‌المللی با چالش‌هایی روبه‌رو می‌باشد. اما در ارتباط با جرایم زیست‌محیطی مشکلات جرم‌انگاری به دلیل ویژگی‌های خاص آن دوچندان می‌باشد. مسلماً اولین قدم در حل هر مشکل شناسایی چالش‌های آن می‌باشد. از این‌رو، در این قسمت تلاش شد که مهم‌ترین چالش‌ها و موانع موجود در تدوین شاخص‌های جرم‌انگاری زیست‌محیطی در سطح بین-المللی شناسایی شده و هر یک مورد بررسی قرار گیرد.

۴- مولفه‌های موثر در جرم‌انگاری بین‌المللی زیست-

محیطی

از نگاهی دیگر، مولفه‌های مثبت در جرم‌انگاری زیست‌محیطی بین‌المللی را می‌توان در موارد ذیل متصور بود:

- نگرانی جامعه جهانی از آینده کره زمین
- خطراتی که به صورت بالقوه و بالفعل جامعه جهانی را تهدید می‌کند
- تجربیات جامعه جهانی از مسأله جرم‌انگاری
- وجود یک دادگاه صالح به منظور رسیدگی به جرایم بین-المللی.

در ادامه به تشریح هر یک از موارد فوق پرداخته خواهد شد.

۴-۱- نگرانی جامعه جهانی از آینده کره زمین

در قرن بیستم جامعه جهانی همواره به دنبال راه‌حلی برای حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب‌های زیست-محیطی بوده است. در واقع کشورهای جهان به این موضوع پی بردند که مشکلات و معضلات زیست‌محیطی در هر نقطه از کره زمین می‌تواند در آینده‌ای نزدیک پیامدهای مختلفی را در سایر نقاط جهان به همراه داشته باشد. بنابراین، این موضوع کاملاً آشکار شده است که سرنوشت مشترک بشریت به یک‌دیگر

درآمدند و نهایتاً در سال ۲۰۰۲ با لازم‌الاجرای شدن اساس‌نامه رم، دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری کار خود را آغاز نمود. در حال حاضر، دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری صلاحیت رسیدگی به چهار جرم نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جرم تجاوز را به عهده دارد.

در واقع این تاریخ و رخداد‌های تاریخی است که سبب شده است جامعه جهانی به لزوم جرم‌انگاری این جرایم پی ببرد و به دنبال راه‌حلی برای مقابله با ارتکاب این‌گونه جرایم باشد و جامعه بین‌المللی را به فکر انعقاد یک معاهده واحد بین‌المللی به نام اساس‌نامه رم و تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری به منظور مقابله با چهار جرم نامبرده بیندازد. بنابراین، این خلاء‌های بین‌المللی بوده که سبب تدوین قوانین بین‌المللی می‌شود و به نوعی جامعه جهانی منافع و امنیت جهانی را در تدوین مقررات بین‌المللی می‌یابد. بنابراین، جامعه جهانی با پدیده جرم‌انگاری بین‌المللی ناآشنا نیست و از مبانی جرم‌انگاری آگاهی دارد و می‌تواند از مشابهت‌های جرایم بین‌المللی با جرایم زیست‌محیطی بهره جوید و از تجربیات گذشته خود استفاده نماید زیرا همان‌گونه که رخداد‌های تاریخی سبب شد که جامعه جهانی چهار جرم بین‌المللی را جرم‌انگاری نماید، امروزه نیز نیاز به تدوین قوانین کیفری بین‌المللی در جهت حفاظت از محیط زیست به خوبی احساس می‌شود. لذا جرم‌انگاری زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی با توجه به تجربیات جامعه جهانی دور از دسترس نخواهد بود.

۴-۳- عدم نیاز به تاسیس یک نهاد جدید برای رسیدگی

به جرایم زیست‌محیطی

یکی دیگر از چشم‌اندازهای مثبت در جرم‌انگاری زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی وجود یک نهاد بین‌المللی رسیدگی‌کننده به چهار جرم بین‌المللی موجود به نام دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری می‌باشد. این دادگاه، صلاحیت رسیدگی به جرایم زیست‌محیطی را در زمان جنگ نیز دارا می‌باشد. لذا می‌توان امیدوار بود که در آینده این نهاد صلاحیت رسیدگی به جرایم زیست‌محیطی به عنوان پنجمین جرم بین‌المللی را به عهده گیرد. به عبارت دیگر، اگر تا به امروز هیچ نهادی برای رسیدگی

حتی در برخی از اسناد برای مبارزه با آسیب‌های وارده به محیط زیست مفهوم جرم‌انگاری زیست‌محیطی مطرح شد. بنابراین، جامعه جهانی برای مبارزه با تخریب‌های زیست‌محیطی هر روز به دنبال تصویب قوانین سختگیرانه‌تری می‌باشد و این مسأله در واقع چشم‌اندازی مثبت در روند شکل‌گیری جرم‌انگاری زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی به شمار می‌رود.

۴-۲- تجربیات جامعه جهانی از مسأله جرم‌انگاری

آینده جرم‌انگاری زیست‌محیطی بین‌المللی حاصل تجربیات گذشته جامعه جهانی از جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی می‌باشد؛ زیرا در اوایل قرن نوزدهم حقوق کیفری عمدتاً واجد یک خصیصه داخلی و ملی بوده‌اند و در واقع تنها برای اجرا شدن در درون جوامع خاصی تدوین شده بودند. این وضع در پایان قرن نوزدهم و مخصوصاً پس از جنگ جهانی اول تغییر کرد و معاهدات بین‌المللی متعددی برای مجازات مجرمینی که خطری برای جامعه بین‌المللی محسوب می‌شدند تدوین گشت. روند بین‌المللی شدن حقوق جزا در دهه‌های اخیر شتاب بیش‌تری یافته است. این امر ناشی از عواملی چون افزایش ارتکاب جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت، توجه بیش‌تر به لزوم رعایت حقوق بشر در سطح جهانی و گسترش تروریسم بین‌المللی می‌باشد.

این موضوعات جامعه بین‌المللی را به فکر تأسیس دادگاه‌های موردی^۱ وادار کرد. تأسیس دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو بعد از جنگ جهانی دوم به منظور محاکمه مجرمان جنگی آلمان و ژاپن و سپس تأسیس دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۳ جهت محاکمه مجرمان صرب‌ها در کشتار مردم بوسنی و هرزگوین، اولین گام عمده در طرح یک محاکمه بین‌المللی مدرن و پایدار به شمار می‌آید.

در سال‌های بعد، بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به این نتیجه رسیدند که باید یک دادگاه بین‌المللی کیفری به صورت دائمی و مستقل در مبارزه با جرایم بین‌المللی شکل گیرد. در سال ۱۹۸۸، تعداد ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس رم به عضویت اساس‌نامه رم (۱)

محسوب کرده‌اند. از سوی دیگر، امروزه جامعه جهانی نگران از آینده کره زمین می‌باشد و به دنبال راه‌حلی برای مقابله با آسیب‌هایی می‌باشد که به صورت بالقوه و یا بالفعل محیط زیست و آینده بشریت را تهدید می‌کنند.

اما مسأله این است که هر چند جامعه جهانی به دنبال پذیرش جرم زیست‌محیطی به عنوان پنجمین جرم بین‌المللی می‌باشد، اما منافع کوتاه مدت دولت‌ها و نیز سایر چالش‌های موجود بین‌المللی مانع از تحقق این امر تا به امروز شده است. در واقع دولت‌ها از طرفی به دنبال اعمال حاکمیت مطلق در سطح بین‌المللی می‌باشند و از طرف دیگر با قبول معاهدات و قواعد آمره بین‌المللی سعی در حفظ تعادل تنها کره مسکون دارند. اما متأسفانه روند تخریب محیط زیست هم‌چنان با سرعت قابل توجهی در حال افزایش می‌باشد. اساساً جامعه جهانی در ارتباط با جرایم بین‌المللی با احتیاط برخورد می‌نماید چه رسد به این-که این نوع جرایم دربرگیرنده مفاهیم ناشناخته یا شک‌برانگیز و یا از منظر برخی از سیاست‌مداران، نه چندان با اهمیت باشد. لازم است به این مسأله توجه شود که هنوز حقوق‌دانانی هستند که در رسیدگی به جرایم بین‌المللی سنتی مانند نسل‌کشی و یا جنایات علیه بشریت نیز با دیده تردید می‌نگرند. در نتیجه عمده‌ترین چالش در جرم‌انگاری زیست‌محیطی نهادینه کردن و تثبیت عمق فاجعه و تاثیر نگران‌کننده رفتارهایی است که می‌تواند محیط زیست جهانی را به سمت دگرگونی سوق دهد و زندگی بشر را با خطر مواجه سازد. بنابراین، جامعه جهانی ناگزیر است از تجربیات گذشته خود در برخورد با سایر جرایم بین‌المللی بهره جوید و نیز با همکاری‌های بین‌المللی بر چالش‌ها و اختلافات موجود در تدوین شاخص‌های جرم‌انگاری زیست‌محیطی به عنوان یک سند بین‌المللی فایق آید تا بتوان با قاطعیت بیشتری با آسیب‌ها و تخریب‌های زیست‌محیطی مبارزه نمود.

Reference

1. Rome Statute of the International Criminal Court, 1998, United Nations.
2. Gibbs, C.; Gore, M.L.; Mcgarrell, E.F & Rivers, L., 2010, Introducing conservation criminology towards

به جرایم بین‌المللی تاسیس نشده بود، تشکیل یک دادگاه بین‌المللی دایمی برای رسیدگی به جرایم زیست‌محیطی یک چالش بسیار بزرگ به حساب می‌آمد. اما از آن‌جا که دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری سال‌هاست که در زمینه رسیدگی به پرونده‌های جرایم بین‌المللی مشغول به کار می‌باشد، بنابراین این موضوع چشم‌انداز مثبتی می‌باشد برای اینکه این نهاد صلاحیت رسیدگی به جرایم زیست‌محیطی را داشته باشد. در این ارتباط، تنها لازم است که جامعه جهانی با همکاری با یک-دیگر و با تغییر اساس نامه رم خواستار رسیدگی دیوان بین‌المللی کیفری دادگستری به جرایم زیست‌محیطی به عنوان پنجمین جرم بین‌المللی شوند. در واقع رسیدگی به جرایم زیست‌محیطی توسط متخصصان و قضات دیوان کیفری بین‌المللی دادگستری موضوعی دور از انتظار نبوده و جامعه جهانی مجبور نخواهد بود که برای تشکیل یک دیوان جدید برای رسیدگی به جرایم زیست‌محیطی زمان و هزینه صرف نماید، چراکه جامعه جهانی در طی سالیان گذشته در تلاش برای تشکیل چنین نهادی بوده است و امروزه حدوداً ۱۸ سال است که سند تاسیس دیوان بین‌المللی کیفری دادگستری به تصویب رسیده است. بنابراین، این موضوع می‌تواند یکی از نقاط قوت و چشم‌اندازی مثبت در تسریع روند جرم‌انگاری زیست‌محیطی در سطح جهانی باشد.

نتیجه‌گیری

مدت‌ها طول کشید تا جامعه جهانی به این حقیقت پی ببرد که حفظ محیط زیست با حیات انسان‌ها رابطه تنگاتنگی دارد. از همین رو در دهه‌های اخیر تلاش‌هایی در سطح بین‌المللی برای جلوگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی در قالب حقوق نرم و سخت صورت پذیرفت. اما به‌طور کلی این اسناد تا به امروز نتوانسته روند رو به رشد آسیب‌های زیست‌محیطی را متوقف نماید. یکی از مهم‌ترین دلایل آن است که این اسناد از ضمانت‌اجراهای موثری برخوردار نبوده و آسیب‌های زیست‌محیطی در زمان صلح را جرم تلقی ننموده و تدوین قوانین کیفری زیست-محیطی را به حقوق داخلی دولت‌ها واگذار نموده و در زمان جنگ نیز آسیب‌های زیست‌محیطی را تحت شرایط خاصی جرم

- 177). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications, Inc. doi: <http://dx.doi.org/10.4135/9781452232256.n8>.
12. Lynch, Michael J., 1990, *The Greening of Criminology: A Perspective on the 1990s*, *The Critical Criminologist* Vol.2,3: 3-4, 11-12.
 13. Frank, N. & Lynch M.J., 1992, *Corporate Crime, Corporate Violence*. Albany, NY: Harrow and Heston.
 14. White, R., 2007, *Environmental Harm, Ecological Justice and Crime Protection, the Challenge to Criminology*, Conference: Improving Community Safety, Lessons from the country and the city, 18-19 October 2007, Queensland, Australia.
 15. Lynch, M. J. & Stretesky, P., 2001, *Toxic Crimes: Examining Corporate Victimization of the General Public Employing Medical and Epidemiological Evidence*, *Critical Criminology*, Vol. 10, Issue 3, pp 153-172.
 16. Higgins, P., 2012, *Earth in Our Business: Changing the Rules of the Game*, Good News Digital Books.
 17. Palermo Convention, 2000, United Nations Convention against Transnational Organized Crime and the Protocols Thereto, December 2000, Palermo, Italy.
 18. Megret, F., 2011, *The problem of an international criminal law of the environment*, *Columbia Journal of Environmental Law*, Vol. 36, No. 2, p.206.
 19. Prosecutor v. Tadic, Case No. IT-94-1-AR72, 1995, Decision on the Defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, pp. 57-58, *Int'l Crim.*
 - interdisciplinary scholarship on environmental crimes and risks, *British Journal of Criminology* Vol.50, No.1:p124-144.
 3. Wattad, M.S.A., 2009, *Rome statue and captain planer: What lies between crime against humanity and natural environment*, *FORDHAM ENVTL L. REV.*, Vol. 19, p. 265-270.
 4. United Nations Conference on the Human Environment, Stockholm, 1972.
 5. Rio Conference, 1992, *The United Nations Conference on Environment and Development*, Rio de Janeiro.
 6. Earth Summit: World Summit on Sustainable Development (WSSD), 2002, Johannesburg.
 7. Rio+20 Conference, 2012, United Nations Conference on Sustainable Development, Rio de Janeiro.
 8. McLaughlin, R., 2000, *Improving compliance: Making non-state international actors responsible for environmental crimes*, *Colorado Journal of International Environmental Law and Policy*, Vol. 11, p.377-378.
 9. Smith, S., 1995, *Changing Corporate Environmental Behavior: Criminal Prosecution as a Tool of Environmental Policy*, in *Eckersley, Markets, Bureaucracy, and the Environment: New Directions in Governance*, MacMillan Press.
 10. Clifford, M., 1998, *Environmental Crime: Enforcement policy and social responsibility*, Jones & Bartlett Learning, 532 pages.
 11. Situ, Y., & Emmons, D., 2000, *Combating environmental crime: Prosecution. Environmental crime: The criminal justice system's role in protecting the environment*. (pp. 147-

28. ICJ Reports, 1997, Gabcikovo-Nagymaros Project (Hungary vs. Slovakia), p.3.
29. Elwa Badar, M., 2013, The Concept of Mens Rea in International Criminal Law, Hart Publishing.
30. Richardson, B.J., 1990, A Study of Australian Practice Pursuant to the World Heritage Convention, Environmental Policy and Law J., 20(4/5):143-154.
31. Koester, V., 1990, From Stockholm to Brundtland, Environmental Policy and Law J., 20(1/2):14 – 19.
32. Andrews, G. C., 2014, Canadian Professional Engineering and Geoscience- Practice and Ethics, Nelson Education LTD., Fifth Edition.
33. Four Geneva Conventions, 1949, Geneva, Switzerland & Additional Protocols, 1977, Geneva, Switzerland.
34. ENMOD Convention: Convention on the Prohibition of Military or Any Other Hostile Use of Environmental Modification Technologies (ENMOD), 1977, Geneva, Switzerland.
35. Mazaheri, M., 2014, Ettelaat Newspaper, 16 March 2014 (In Persian).
36. Convention on the Protection of Environment through Criminal Law, 1998, Strasburg.
37. ICJ Reports, 1996, Advisory opinion of legality of threat or use of nuclear weapons, p.226.
- Trib. for the Former Yugoslavia Oct. 2, 1995.
20. Weeramantry, 1997, Gabcikovo-Nagymaros Case (Hungary vs. Slovakia) Separate opinion, www.icj-cij.org/dochet/index.php/p1.
21. Andrews, E., 2011, Jean Bodin on Sovereignty, Republic of Letters: A Journal for the Study of Knowledge, Politics and the Art, Vol.2, Issue2, see information in: <http://arcade.stanford.edu/rofl/jean-bodin-sovereignty>, Accessed 28 January 2015.
22. Van der vyer, J. D., 2009, The Environment: State Sovereignty, Human Rights and Armed Conflict, Emory International Law Review, Vol.83, P. 85-112.
23. UN General Assembly, 1984, Charter of Economic Rights and Duties of States: resolution / adopted by the General Assembly., 17 December 1984, A/RES/39/163.
24. PCIJ, Series A, 1927, Lotus Case (France vs. Turkey), No.10, p.26.
25. Trail Smelter Arbitration (United States vs. Canada), 1941, Encyclopedia of International Law, Vol. 2, pp.276-280.
26. ICJ Reports, 1949, Corfu Channel Case (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland vs. Albania), pp.242-265, Vols. I-VI.
27. ICJ Reports, 1970, Barcelona Traction, light and power company, limited, second phase, judgment, p.32, paras33-4.